

کسی به در گوید

شهاب مقربین

مجموعه شعر



انتشارات مروارید

فهرست

- ۹ توفان سر در پی برگ‌ها گذاشته ...
- ۱۰ چه قدر میوه‌ی سیاه آورده این درخت ...
- ۱۱ از پنجره نگاه کن ...
- ۱۳ دُن کیشوت نیستم ...
- ۱۴ در را به رویم بستید ...
- ۱۵ کسی به در کوبید ...
- ۱۶ روزها رفتند ...
- ۱۷ دیدم که بن‌بست بسته نیست ...
- ۱۸ چترش را گشوده بود ...
- ۱۹ رودخانه می‌رود ...
- ۲۰ برفی سنگین نشسته روی سرم ...
- ۲۱ دستم را دراز می‌کنم ...
- ۲۲ سال‌ها بود در را می‌کوفتم ...
- ۲۳ دستم را دراز می‌کنم ... (۲)
- ۲۴ خطی که هر روز روی دیوار می‌کشم ...
- ۲۵ لازم نیست کسی بیاید ...
- ۲۶ درونم را می‌کاوم ...
- ۲۷ برگشتم از بن‌بست ...
- ۲۸ روی این رود ...
- ۲۹ میله‌های فلزی سرد، میان‌شان ...
- ۳۰ نقابی که داشتم ...
- ۳۱ با برف ببارم ...
- ۳۲ کنار هم ...
- ۳۳ هر آ‌ز گاهی می‌خندیم ...

- ۳۴ رفتن آمدن ...
- ۳۵ برمی گردم ...
- ۳۶ عقربه‌ها خسته‌اند ...
- ۳۷ از روزی ...
- ۳۸ شب تنها نیست ...
- ۳۹ روبه‌روی هم می‌ایستیم ...
- ۴۲ پرنده‌ی خشک‌شده ...
- ۴۳ دریا خوابیده با موج‌هاش ...
- ۴۴ نیمه‌ی پنهان ماه ...
- ۴۵ تا شعری شعله‌ور شود ...
- ۴۶ همیشه راهی باز پیدا می‌شود ...
- ۴۷ برای خندیدن ...
- ۴۹ و آن‌گاه ...
- ۵۰ مثل پرنده‌بازی سربه‌هوا ...
- ۵۱ پل سراسر آب‌های خروشان بود و ...
- ۵۲ نه ...
- ۵۳ از دری دیگر می‌گویم ...
- ۵۴ هنگام برگشتن ...
- ۵۵ پا به پا می‌کنی ...
- ۵۶ مرگ ...
- ۵۷ به روزمان آوردید ...
- ۵۸ و بعد ...
- ۵۹ وای از این زندان بی‌دیوار ...
- ۶۰ در زمان نیز گورهایی هست ...
- ۶۱ جاده‌ها هم چون رودها ...
- ۶۲ دهانم را دوختم ...
- ۶۳ جهان ما ...
- ۶۴ دیوارها راست‌اند ...
- ۶۵ شاخه‌ای خم شده ...
- ۶۶ هر ثانیه گوری‌ست ...

- ۶۷ خوابت نمی‌برد ...
 ۶۹ کسی مدام به در می‌کوبد ...
 ۷۰ گفته‌ها همه بیهوده بودند ...
 ۷۱ آن‌چه بر دوش می‌بردیم ...
 ۷۲ باید برای عبور از شب ...
 ۷۳ هر روز ...
 ۷۴ چگونه گهواره با ناآرامی ...
 ۷۵ نمی‌دانم زشت بودند یا زیبا ...
 ۷۶ کسی از درون آینه صدایت می‌زند: ...
 ۷۷ شعری می‌نویسم ...
 ۷۸ چه می‌شود کرد ...
 ۷۹ به خود می‌پیچد ...
 ۸۰ زخم‌ها دهان باز می‌کنند ...
 ۸۱ چراغ می‌سوزد ...
 ۸۲ اما فراموش کردن آسان است ...
 ۸۳ هر روز که می‌گذرد ...
 ۸۵ توشه‌ی سفرم را رازی سنگین کرده‌است ...
 ۸۶ همه بازیچه‌ی هم‌ایم ...
 ۸۷ اسبی به‌رنگِ شب ...
 ۸۹ قِررِچ ...
 ۹۱ شب خالی را ...
 ۹۲ تنها در خواب تنها نیستیم ...
 ۹۳ دستی از خاک بیرون مانده فریاد می‌کشد ...
 ۹۴ و زلزله‌ای دیگر ...
 ۹۵ مَهره‌های شب و روزمان پی‌درپی ...
 ۹۶ شاید تنهایی من بود ...
 ۹۸ درها و کوبه‌ها شبیه هم ...
 ۹۹ تاریکی در تاریکی پنهان شده‌است ...
 ۱۰۰ از تاریکی نترس ...

توفان سر در پی برگ‌ها گذاشته...

توفان سر در پی برگ‌ها گذاشته
می‌تاراند آنها را
یا می‌خواهد بگیردشان؟
بگیردشان در آغوش؟

۲ آذر ۱۳۸۷